

مرز میان عرفان با دانشهای همگن

علی شیروانی*

دانشیار گروه فلسفه و کلام، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه

چکیده

«عرفان» واژه‌ی آشنا و پربسامد در فرهنگ شفاهی و مکتوب و دارای طیف معنایی گسترده‌ی است و همین امر موجب ابهام در کاربردهای گوناگون آن و بویژه کاربردهای تازه پیدای آن از قبیل «عرفانهای کاذب»، «عرفانهای نوظهور» و نیز بحثهایی مانند «نسبت دین و عرفان»، «نسبت عقل و عرفان» و «نسبت فلسفه و عرفان» شده است. این مقاله درصدد است با تبیین معنا و مفهوم عرفان و تمایز نهادن میان عرفان عملی و عرفان نظری و نیز بیان تمایز میان آن دو با علم عرفان عملی و علم عرفان نظری، مرز میان عرفان (علم عرفان نظری) با فلسفه و نیز تفاوت میان عرفان (علم عرفان عملی) با علم اخلاق را تا حدودی مشخص کند.

کلیدواژگان

عرفان
عرفان نظری
عرفان و فلسفه
علم عرفان
عرفان عملی
عرفان و اخلاق

عرفان و فلسفه؛ معرفت‌شهودی و بینش حصولی
«عرفان» مانند «معرفت»، مصدر فعل «عَرَفَ» است و بمعنای شناخت، بازشناخت، آگاهی،

آشنایی و دانایی است^۱. «عارف» نیز بمعنای آگاه، دانا، آشنا و صاحب شناخت میباشد و مقصود از آگاهی و شناخت در اینجا، آگاهی به حضرت حق است. نوع آگاهی مورد نظر در اینجا، آگاهی شهودی و حضوری است؛ در برابر آگاهی حصولی و گزاره‌ی و مفهومی که در فلسفه دنبال میشود^۲. از همینجا تفاوت میان فلسفه و عرفان نمایان میگردد و فاصله

*.Email:Shirvani@rihu.ac.ir

تاریخ دریافت: ۹۴/۱۲/۲ تاریخ تأیید: ۹۵/۲/۱
۱. البته «عرفان» و «معرفت» در لغت اخص از «علم» است. هر نوع علم و آگاهی و شناخت، عرفان و معرفت به شمار نمی‌آید، بلکه علم به عین شیء بگونه‌ی متمایز و جدا از غیر را معرفت گویند، در حالیکه علم میتواند مجمل و یا مفصل باشد. در این صورت معرفت و عرفان اخص از علمند. تفاوت‌های دیگری نیز میان معنای این دو واژه بیان شده است که براساس آن نسبت میان آن دو تبیین یا عموم و خصوص من وجه خواهد بود (ر.ک: عسکری، معجم الفروق اللغویة، ص ۵۰۲-۵۰۰؛ دامادی، شرح بر مقامات اربعین، ص ۲۰).

۲. اطلاق «عرفان» بر معرفت‌شهودی و بیواسطه به حضرت حق و اطلاق «عارف» بر صاحب چنین معرفتی، نزد اهل معنا، شاید از اینرو باشد که نزد واضعان و کاربران نام عرفان، اولاً موضوع و متعلق این آگاهی امری خاص و بسیط (= حق تعالی) بوده و ثانیاً این آگاهی از سنخ دانشهای متعارف نیست که مسبوق به نادانی محض و جهل مطلق است، بلکه همواره با انسان هست و فقط باید گرد غفلت و نسیان را از آن زدود و نیز آن را پروراند و شکوفا ساخت (ر.ک: موحیدیان عطار، مفهوم عرفان، ص ۶۰).